

فرهاد گرد

فرهاد گرد یکی از آبادیهای قبل از اسلام خراسان است و تا اوایل قرن هفتم هجری جزو توابع نیشابور قدیم بوده و اکنون در ۵۷ کیلومتری شرقی مشهد در کنار راه مشهد بمرز افغانستان واقع شده و از منضعات مشهد مقدس است .

فرهاد گرد را قلعه کهن سال خرابه ایست که بصورت تپه مرتفعی به ارتفاع تقریبی پانزده متر در آمده و مسکون نیست و این قلعه کهنه حاکی از آنست که قرنهای قبل در این محل آبادی بزرگی وجود داشته است و خانههای گلی کنونی مردم آنجا در شمال تپه قلعه کهنه و در دو طرف راه شوسه مشهد به مرز افغانستان بنا گردیده است. در فرهاد گرد قنوات سنکله و رنگریزی و فرهاد گرد و لکه سرخ جاری بوده و اراضی مزروعی وسیع آنجا را آبیاری می کرده است و اکنون فقط قنوات لکه سرخ آبدار است و بقیه خشکیده است به اضافه از کوه جنوبی فرهاد گرد آبی جریان دارد که معروف به آبکوه است و اراضی دامنه کوه را با این آب زراعت می نمایند و از متعلقات فرهاد گرد است فرهاد گرد رجال علمی داشته که نام آنان در کتب تاریخ ذکر شده از جمله زکریا بن دلشاد بن مسلم النیسابوری الفرهاد جردی (۱) و صالح بن نوح بن منصور النیسابوری الفرهاد جردی است (۲) و ابو عبدالله الحاکم معروف به ابن البیع نام آنان را در تاریخ نیشابور ذکر کرده و این دو نفر از اعلام معروف نیشابور قدیم می باشند و شاید افراد دیگری هم منسوب به این محل باشند که نام آنها تا بحال بنظر نویسنده نرسیده است .

فرهاد گرد چند قرن است که جزو اوقاف آستان قدس علیه السلام است و نام آن در طومارها و اسناد قدیمی آستان قدس ذکر شده است ولیکن نام واقف و شروط وقف تاکنون بر اولیاء و امناء در بار ولایتمدار رضوی مشخص و معلوم نبوده است . اوقاف آستان قدس شامل خاصه و مطلقه است هر وقفی که وقفنامه آن تا بحال موجود است جزو اوقاف خاصه و آنچه که وقفنامه اش از بین رفته عنوان اوقاف مطلقه را دارد و فرهاد گرد تا بحال جزو اوقاف مطلقه ذکر می شده است. می دانیم که از بکهای بلخ در اوایل عهد صفوی

چند نوبت مشهد را قتل عام و غارت کرده‌اند و در این چپاول و غارت جواهرات و کتب کتابخانه و وقفنامه‌ها را ضمن کتب به غارت برده‌اند لذا برخی از اوقاف متصرفی آستان قدس در حال حاضر وقفنامه‌اش در دسترس نیست و از آن جمله است فرهاد گرد که اکنون بشرح آن می‌پردازم :

در چندی قیل ضمن مطالعه تاریخ مجمل فصیح الدین خواقی به عبارتی برخوردیم که حاکی از ذکر نام واقف فرهاد گرد بود و بمورد دیدم که درباره فرهاد گرد توضیحی بنویسم و قبل از آنکه نام واقف و سال وقف را بدست بدهم چون موضوع مربوط به عهد سلاطین مغول در ایران می‌باشد بنظر رسید که شمه‌ای از وضع مغول و حمله آنها بایران و اینکه مغواها سالها در قسمت اعظم دنیای قرن هفتم و قدری از قرن هشتم حکم روا بوده‌اند ذکر کنم و سپس به مقصود و منظور خود پردازم تا خوانندگان عزیز بیشتر و بهتر بر جریان امر توجه حاصل فرمایند - اینک بطور فشرده و خلاصه عرضه می‌دارم :

حملات سلاطین غور و عدم رضایت الناصر لدین الله خلیفه عباسی و تحریکات او بر ضد سلطان محمد خوارزم شاه و دخالت ترکان خاتون مادر سلطان در کارهای مملکتی و جنگهای خوارزم شاه با گورخان قراختائی موجب ضعف حال و سستی پایه‌های حکومت سلطان محمد گردید و خود او هم از شایستگی و لیاقت بهره‌ای نداشت و در چنین وضعی بوده که تموجین معروف به چنگیز خان توانست موجبات اختلال حکومت خوارزمشاهیان را زودتر فراهم سازد. مغول در سال ۶۱۶ قمری حمله خود را ببلاد ایران شروع کردند و در ظرف چند سال بر ممالک وسیعی غلبه یافتند و هر جا شهری آباد و پر جمعیت بود غارت و قتل عام شد و نفایس کتب متقدمین که میراث فرهنگی فرنها بوده پایمال یک عده خونخوار خونریز گردید و صدماتی که مغول به آبادیها و مواردیت فرهنگی و علمی شهرهای متمدن وارد ساختند به قسمی است که قابل جبران نبوده و نخواهد بود و در واقع حمله مغول بلائی عالم گیر بود که همه چیز را نابود کرده است .

مغولها مردمی چادر نشین و بیابان گرد بوده و خط و سوادى نداشتند و به دینی معتقد نبودند و پس از اینکه مغول بر طوایف ایغور غلبه یافتند خط ایغوری را اخذ کرده و اطفال خود را وادار بخواندن و نوشتن خط ایغوری کردند - مغول عادات و آداب سخیف داشته و حکومت جنگل بر آنها حکم روا بوده و هر کس غلبه پیدا می‌کرده فرمان او را هر چه بوده می‌پذیرفته و گردن می‌نهادند .

سجیه مغول بیابان گرد غلبه و ریختن خون دیگران و غارت و چپاول مردم بی گناه بوده و فرد شاخص مغول چنگیز خان است که بزعم بنده اوراد یوانه‌ای عاقل نما می‌توان گفت:

چنگیزخان پس از این که ممالک و سیعی را دستخوش قتل و غارت کرد عادات و آداب مغولی و احکامی را که خود وضع کرده بود در اوراقی نویساند و آن رایاسای چنگیزی نامید و یاسای چنگیز در نظر اعقاب او و طوایف مغول بسیار مقدس بوده و کسی جرئت تخلف از آن را نداشت مغولها در ظرف چند سالی از پکن پایتخت چین تا اروپای شرقی و شامات و مصر و آسیای صغیر را در زیر سلطه خود درآوردند و غالب بلاد مفتوحه را خراب و غارت کرده و مردم متمدن شهرها را از دم تیغ گذرانیدند مغولها با اینکه با شهر نشینان مردم چین و ترکستان و خوارزم و ایران و آسیای صغیر و مصر تماس حاصل کردند باز هم چادر نشین بودند و سلاطین مغول حتی المقدور در خارج شهرها در دودها در زیر چادر زندگی می کردند و به بیلاق می رفتند و محل اردو و پورت خود را به وسیله یورتچی های مورد اعتماد انتخاب می نمودند مغولها در مقابل خان (سلطان) زانومی زدند و این عادت را چوگ می گفتند و این عمل نشان احترام فوق العاده نسبت به مراتب خانی بود از عادات بسیار سخیف مغولها می گساری بود و کاسه دادن و کاسه گرفتن را مهم می دانستند و هر کس مورد تفقد خان قرار می گرفت يك کاسه شراب به او داده می شد و کاسه گیر با اداء مراسم چوگ بیک جرعه کاسه شراب را می نوشید .

مغولها از رعد و برق وحشت داشتند و به شیاطین و سحر و جادو و احکام نجوم بسیار معتقد بودند و از دست زدن به آب محترز بوده و اگر کسی در بهار و تابستان جامه خود را با آب می شست و یا در آب فرو می رفت و یا به آب دست می زد سزای او کشتن بود و معتقد بودند که دست زدن به آب رعد و برق می آورد و یاسای چنگیزی یعنی کشتن در باره او اجرایی گردید .

بطوری که ذکر شد مغولها مذهب و دینی نداشتند و پس از غلبه بر بلاد آباد ممالک مختلف که به دست آنها خراب و قتل عام شد کشیشان مسیحی و بخشیان کشمیری و هندی بمیان مغولها راه یافتند عده کمی دین مسیح را قبول کردند و عده بیشتری بودائی و بت پرست شدند و مسلمانان هم از تبلیغ دین اسلام فرو گذار نکرده مشایخ صوفیه و علماء و وزرای مسلمان رفته رفته قواعد اسلام را به نظر سلاطین مغول جلوه می دادند و راه را برای مسلمان شدن مغول همواره می کردند و بطور کلی مغولها بجای این که مردم مغلوب را پیرو آداب مغولی سازند کم کم مطیع و منقاد مذهب و آداب ممالک تسخیر شده گردیدند گمان می کنم این مقدار مقدمه برای توجه اذهان خوانندگان عزیز کافی باشد و با مطالعه کتب راجع به حمله مغول و آداب و عادات آنها بنظر من چنین رسیده که جامع ترین صفت مغول این است که مغولها راغول بیابانی بنامیم - چون مطلب این مقدمه به اذعان

خان مغول مربوط می‌شود بهتر است که بطور اختصار حالات او مورد توجه قرار گیرد
غازان خان سلطان ایران فرزند ارغون خان و او فرزند ابقاخان یا اباقاخان است
که جد و پدر و خود غازان بت پرست بودند .

غازان خان در عهد سلطنت ارغون خان پدرش مامور خراسان بود و در شهر خبوشان
خراسان که در ۲۲ فرسنگی غربی مشهد وقوع دارد بت خانه ها ساخت و به عبادت آنها
می پرداخت و واضح است که ساختن بت خانه در شهر مسلمانان تا چه اندازه بر مردم
خراسان ناگوار بود ولیکن کسی جرئت اظهار و ابراز نداشته است .

شهر خبوشان مذکور در اثر زلزله عهد ناصرالدین شاه (سال ۱۳۱۱ قمری) خراب
شده و اکنون جمعیت کمی دارد و معروف به شهر کهنه قوچان است و خبوشان را که قوچان
می گویند در دوازده کیلو متری شرقی شهر کهنه و بیست فرسنگی غربی مشهد بنا گردیده
است . رشیدالدین فضل الله وزیر غازان خان مولف کتاب مبارک غازانی که کتاب خود را در
عهد غازان خان نوشته و با سلطان معاشرت داشته در این مورد چنین می نویسد :

(چون اباقاخان در گذشت و پدرش (ارغون خان) او (غازان) را به حکومت و
سر لشکری به خراسان فرستاد در شهر خبوشان بتخانه های معتبر ساخت و اکثر اوقات
گفت و شنید و خوردن و آشامیدن او در آن بتخانه ها بابخشیان (برهمنان هندی) می بود
و رسوخ اعتقادی که بدان طریقه داشت و عبادتی که بتان را می کرد زیادت از حد وصف
بود تا آن زمانی که (باید و) ممالک به دست فرو گرفت و او آغاز استخلاص آن فرموده
حق تعالی چون سعادت او مقدر گردانیده بود که مقدور آن سلطنت و پادشاهی او را باشد
و به تائید و توفیق ربانی آثار عدل و انصاف در عالم ظاهر گرداند و کارهای خلل پذیرفته
را به صلاح باز آورد و ممالک خراب گشته آبادان کند و تقویت دین اسلام و تمشیت امور
شریعت و احکام بر دست او باشد و هم او هم عالم از آن غافل ناگاه در آن سر وقت از
فیض الهی نور هدایت به سینه پاک او فرو آمد و پای مبارک در دائره اسلام نهاد و دست
در حیل متین ایمان زد و به ابطال اشعار ادیان باطل فرمان داد و ظن اکثر خلق چنان بود
که سبب اسلام او ترغیب و تحریض بعضی امرا و مشایخ بود ولیکن بعد از تفحص معلوم
گشت که آن ظن خطاست چه وقتی در خلوتی با من بنده ضعیف که مولف این کتابم
تقریر فرمود که چند گناه آن باشد که خدای تعالی آن را عفو نکند و از آن جمله
معظم ترین آن گناهی است که کسی سر در پیش بت بر زمین نهد چه قطعاً آن را آمرزش
نخواهد بود مسکین مردم به جهتی گرفتار شده که پیش بت سر بر زمین می نهند و من نیز

همچنین بودم لیکن حق تعالی روشنائی و دانش داد و از آن خلاص یافتم و به حضرت حق از آن گناه پاک‌شدم (۱).

اما کیفیت مسلمان شدن غازان خاق را مولف تاریخ غازانی چنین ذکر کرده است: مسلمانان به قرآن سوگند می‌خوردند و مغولان به زر نوروژ (امیر نوروژ فرزند ارغون آقا که میل رادکان مقبره ارغون آقا و پدر نوروژ در رادکان خراسان واقع شده و در این مورد مقاله‌ای نوشته‌ام که در کنگره ایران شناسی خوانده شد و چاپ می‌گردد) - در آن حال عرضه داشت که اگر پادشاه جهان پناه دین اسلام را به ایمان خویش قوی گرداند چه شود فرمود روزگازی است که این اندیشه در خاطرست نوروژ یکبار لعل ممسوح بغایت بی نظیر بیرون آورد و زانو زد و گفت هر چند قراچو را راه چنین گستاخی نیست که شهزادگان را بلك (پیشکش) دهند پادشاه بنده نوازی فرماید و این بلك را نگاه دارد تا هنگام وصول بنده به بندگی و بعد از آن چون نوروژ و دیگر امرا از پیش (باید و) کار ناساخته باز آمدند پادشاه بر آشتی و در باب تدارک او فکری می‌فرمود نوروژ آن قضیه (مسلمان شدن) را باز عرضه داشت و شیخ زاده بزرگوار صدر الدین ابراهیم بن قطب الاولیاء شیخ سعدالدین حموی اعز الله و قدس نفسه حاضر بود و بیشتر اوقات ملازم پادشاه پیوسته از وی استکشاف حال دین اسلام می‌نمود و دقیق آن سؤال و بحث می‌کرد و بحکم فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام نزول سکینه در سینه مبارکش سطوع انوار ایمان را در ضمیرش قوت می‌داد و امداد هدایت بروی استیلا می‌آورد و گفت حقیقت آنکه اسلام دینی به غایت متین و مبین است و بر جمیع قواعد دینی و دنیاوی محتوی و معجزات رسول علیه الصلوة و السلام عظیم دلاویز و باهر و علامت صحت آن بر صفحات روزگار واضح و ظاهر است و بی شبهت مداومت و مواظبت بر اداء فرایض و واجبات و نوافل و مندوبات آن بحق موصل باشد و اما عبادت اصنام محض بی کفایت است و از عقل و دانش بغایت دور و از صاحب دای و کفایت سرپیش جماد بر زمین نهادن محض جهالت و حماقت باشد و پیش آدمی نیز که خداوند روح و عقل است هم بنظر عقل مکروه نماید و یقین حاصل که هیچ آدمی کامل داضی نباشد که پیش او سر بر زمین نهد و از روی صدق صورت بت لایق آستانه در است تا مردم بر آن می‌گذرند و پی سپر می‌کنند و نیز اتفاق عموم خلق بر مسلمانی و انکار بت پرستی مجازی نیست بر جمله غازان خان در اوایل شعبان سنه اربع و تسعین وست مائه به حضور شیخ زاده بزرگوار صدرالدین ابراهیم حموی

با تمامت امر کلمه توحید گفت و جمله مسلمان شدند و در آن ماه طویها (مهمانی ها) کردند و به عبادت اشتغال نمودند و جماعت سادات و ائمه و مشایخ را نواخت فرمود و ادرارات و صدقات داد و در باب عمارت مساجد و مدارس و خانقاهات (خانقاهها) و ابواب البر احکام به مبالغت اصدار فرموده و چون ماه رمضان در آمد با جمعی ائمه و مشایخ به طاعت و عبادت مشغول شد و بر کافه عقلا پوشیده نیست که اسلام و ایمان پادشاه اسلام غازان خان از سر صدق و اخلاص بود و از شویب ریا و رعونت مبرا و مصفا چه با وجود عظمت و شوکت پادشاهی و کمال قدرت فرمانروائی اجبار و الزام متصور نباشد و با عدم احتیاج و فرط استغناء ریا و مرا ممکن نه (۱). غازان خان در وقتی که بت پرست بود جداً بت را می پرستید و در عمل خود خلوص عقیدت داشت و وقتی که مسلمان شد در مسلمانی صفای باطن و عقیده اظهار می کرد تولد غازان در ۲۹ ذیقع الاول یا ربیع الاخر سال ششصد و هفتاد و هجری قمری است و مسلمان شدن او در شعبان ۶۹۴ و در این وقت ۲۲ ساله بوده است و وفات او در یکشنبه ۱۹ شهر شوال سال ۷۰۳ قمری در سن ۳۳ سالگی است . غازان خان نه سال مسلمان بوده و سلطنت او هم نه سال است و در این مدت کم جنگها کرده و برای رفاه حال رعایا و دفع ظلم و تجاوز و بهبود کارهای مملکتی قواعدی را پایه گذاری کرد که بطور خلاصه و فهرست ذیلا عرضه می شود :

- ۱ - ابطال بت پرستی و شکستن بتها و تخریب معابد
- ۲ - ایجاد واحداث ابواب البر و اوقاف مفصل خاصه در تبریز و همدان و سایر شهرها
- ۳ - دفع دزدان و راعزان و محافظت تمام راهها
- ۴ - راست کردن اوزان زر و باروگن و پیمانانه و قفیز و تغار
- ۵ - خالص گردانیدن عیار زر و نقره بر وجهی که هرگز نبوده و بهتر از آن

ممکن نیست

- ۶ - جلو گیری از ربا خواری و زر به سود دادن
- ۷ - منع فرمودن از کار کابین (مهریه) بی اندازه کردن
- ۸ - ساختن حمام و مساجد در دهات و در جمیع ممالک
- ۹ - منع شراب خوردن و دیگر مسکرات
- ۱۰ - آبادان کردن بایرات
- ۱۱ - اصلاح مهمات لشکر و زرادخانه و ایلچیها و پیکان و مصارف خوراکی آنها

بملاوه مواردی که ذکر شد اصلاحات دیگری در امور مملکتی معمول داشته که ذکر تمام آنها ضرورت ندارد .

روایتی از پسران سید بنیامین

سلاطین مغول را تا عهد غازان در موضعی دفن می کرده اند نامعلوم، از آبادانی و عمارت دور، چنانچه هیچ آفریده بر آن مطلع نبود و حوالی آنرا غروق کرده به معتمدان می سپردند (۱) چون غازان خان مسلمان شد و آئین دین را به عیوق رسانید فرمود که هر چند رسم پدران ما این است و نیز اگر مسلمانان نخواهد که مدفن او معین بود در دین - داری خللی نیست لیکن در آن فایده نیست و چون مسلمان شده ایم باید که شعار ما نیز بر طریقه اسلامیان باشد خصوصاً چون رسوم اسلامی بسیار بهتر از آن عادات است و در اوایل حال در خراسان زیارت مشهد مقدس طوس علی ساکنه السلام و تربت سلطان بایزید و ابوالحسن خرقانی و شیخ ابوسعید ابوالخیر و دیگر اولیاء آنجا روح الله تربتهم رفته بود و تربتهاء آن بقاع و احوال مجاوران آن مشاهده کرده و بعد از آن چون مسلمان شد زیارت مشهد مقدس امیر المؤمنین علی علیه السلام و دیگر مشاهد و مزار اولیای بغداد قدس الله ارواحهم دریافت و روزی فرمود که برین وجه مرده باشد مشهد و مزار او بر این گونه بود او را چگونه از مردگان توان شمرد این مردن بهتر از زندگانی دیگران است و هر چند ما را مرتبه صلحاء نیست لیکن از راه تشبه به ایشان ابواب البری ساختن که جای آخرت ما باشد و بدان واسطه خیر و صدقه جاری گردد تا بركات آن رحمت خدای تعالی دستگیری نماید و ثوابی دائمی مدخر گردد و بغایت نیکو بود و در این وقت که حق تعالی قدرت داده آثار کنیم تا باشد که به یمن توفیق تمام گردد (۲) و چون در دارالملك تبریز بود آنجا اختیار فرمود و خارج شهر در جانب غربی در موضع شنب خوبوشتن طرح کشیده آن را بنیاد نهاد و این زمان چند سال است تا به عمارت آن مشغولند و از گنبد سلطان سنجر سلجوقی به مرو که معظم ترین عمارات عالم است و دیده بود بسیار با عظمت تر از آن بنیاد نهاد و هیئت و طرح آن بقاع و کیفیت مصارف آن خیرات برین موجب است که اثبات می یابد و مفصل می گردد. غازان خان در مدت کوتاه سلطنت خود علاوه بر مملکت داری و بر گزار کردن چندین جنگ و آرامش بلاد از دست مامورین نا صالح و دزدان راهها و امثال آن ابنیه و اوقاف مفصلی از خود بیادگار گذاشت و از جمله اوقات باقیمانده غازان خان یکی فرهاد گرد خراسان است که اکنون در تصرف اولیای آستان قدس رضوی علیه السلام است .

فصیح الدین خوافی در کتاب خود موسوم به مجمل فصیحی در وقایع سال ۶۹۹ قمری هجری که چهار سال قبل از فوت غازان خان است می نویسد:

(وقف کردن پادشاه اسلام غازان خان بن ارغون خان بن ابقا خان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان فرهاد جرد و فرهادان و مخالف سرای را بر روضه منور و مرقد مطهر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرهادان از دهات قوچان و ییلاق و سرد سیر است و محتمل است در اوقاتی که غازان خان در خبوشان بوده این محل را خریداری کرده باشد .

اما مخالف سرا چنین دهی به این نام کنون دردهات خراسان وجود ندارد ولیکن در پنج فرسنگی غربی تربت جام آبادی بنام مخالف گاه دیده می شود و شاید مخالف سرا را بعداً مخالف گاه گفته باشند در هر حال فرهادان و مخالف سرا را در طی چند قرن افراد متعددی و مزاحم از بین برده اند و در تصرف موقوفه آستان قدس نیست و از بین رفته است ولیکن فرهادگرد تا به حال در تصرف می باشد -

پس دانستیم که واقف فرهاد گرد غازان خان تازه مسلمان پادشاه ایران است که در سال ۶۹۹ قمری آنجا را وقف کرده و در سال ۷۰۳ قمری فوت کرده است و چون سند وقف نامه غازانی در اثر غارت از یکجا در اوایل صفویه از بین رفته است از مفاد عبارت و قفنامه و شروط آن اطلاع نداریم و از طرفی اگر به شروط اوقاف تبریز مراجعه شود محتمل است که مصارف مشروحه در و قفنامه تبریز اقرب به نظر واقف باشد و اکنون بطور خلاصه مصارف ابواب البر تبریز برای مزید استحضار ذیلا تعداد می شود -

۱- مصارف گنبد عالی غازانی از فرش و شمع و روغن و عطر و مصالح علاوه در شبهای جمعه و حفاظ و خادم

۲- مسجد جامع فرش و عطر و شمع و روغن و حقوق خطیب و امام و موذن و مکبر و خادم

۳- مدارس فرش و روشنائی و حقوق مدرس و معید و فقها و خادم

۴- خانقاه فرش و آلات طبخ و روشنائی و عطر و آتش بامداد و شبانگه و سماع درماهی دو نوبت و مواجب شیخ و امام متصوفه و قوالان و خادم و صدقه فقرا و مساکین و بهاء کرباس و پوستین گول

۵- دارالسیاده - فرش و بهاء شمع و روغن و عطر و معاش سادات و نقیب سادات آینه و رونده و خادم مطبخی و دیگر کارکنان که آنجا باشند .

- ۶- رصد خانه - فرش و شمع و عطر و مدرس حکمیات و معید متعلمان و خازن و مناوول و مرمت آلات و ادوات ساعت و رصد و آنچه به کار آید .
- ۷- دارالشفاء - فرش و روغن و عطر و ادویه و اشر به و معاجین و مرهم و اکحال و مزورات و جامه خواب و ملباس بیماران و مواجب طبیب و کحال و جراح و خازن و خادم و تجهیز اموات که بیگانه آنجا و قات یابند
- ۸- بیت الکتاب - فرش و روغن چراغ و اصلاح و مرمت کتب و بهای کتب ضروری و مواجب خازن و مناوول و فراش
- ۹- بیت القانون - فرش و روغن چراغ و کاتب و خازن و فراش و اخراجات قوانین و نسخ و احیاء آن
- ۱۰- بیت المتولی - مواجب بنام یکنفر بواب که آن را مقرر است
- ۱۱- حوض خانه - روغن چراغ و عطر و ابریق و سبو و خم و کوزه و مواجب یک نفر فراش (متوضای عمومی)
- ۱۲- مصارف گرما به سبیل از میز و سطل و گل و چراغ و حجره و هیزم و علف گلخن و مواجب حمامی و جامه دار و وقاد و نوکران
- ۱۳- آش بیرونی به کوشک عادلیه که امراء مغول و تازی و کسانی که آنجا آیند چون زیارت کنند به آن کوشک آیند و این آش بخورند و فرش و آلات مطبخ و مصالح شربت خانه و بهای روغن چراغ و مواجب عمله مطبخ و چراغچی و شرابی و انبار دار و دیگر اصناف عمله آنجا
- ۱۴- آش بزرگ که هر سال در آن روز که واقف شکرالله سعید به جوار حق تعالی پیوسته بدهند و شرط آنست که مجاوران بقاع مذکور و ائمه واعیان و مستحقان تبریز و غیر هم که آنجا آیند جمع شوند و ختم کنند و آش خورند و صدقه که معین شده آن روز بدهند.
- ۱۵ - حلاوتی که در شبهای جمعه به رسم اهل مسجد و خانقاه و مدارس و ایتم و سائر جماعت بدهند بیرون آنکه در گنبد عالی جدا گانه معین شده بموجب تفصیل دفتر
- ۱۶- اخراجات عیدین و ایام ولیالی متبر که از عاشورا و شب براه و غیره
- ۱۷- مکتب ایتم که همواره صد نفر یتیم را قرآن آموزند و تربیت کنند
- ۱۸- جهت مستحقان مسکین گول از پوست گوسفند هر سال دو هزار عدد بخورند و بدهند .

۱۹- وجه معیشت سالیانه و عیدی صد نفر کودک چون قرآن آموخته باشند چه مقداری عیدی بدهند و سنت بکنند (ختنه) و به عوض ایشان دیگران بیارند و موجب پنج نفر معلم و پنج رقیب که ملازم کودکان باشند و پنج عورت که غم خواری کنند و قرش و طرح مکتب و آنچه به کار آید

۲۰- هدیه صد مجلد مصحف که هر سال به تجدید بخرند

۲۱- تربیت اطفال که برآمده اند از نایشان را بر گیرند و اجرة دایکان و مایحتاج ایشان بدهند تا آن گاه که بزرگ شوند و به سن تمیز رسند صنعتی یا پیشه توانند آموخت
۲۲- تجهیز غربا که در تبریز وفات یابند و آن مقدار تر که نداشته باشند که ایشان را دفن کنند

۲۳- چینه انواع مرغان که در شش ماه زمستان که سرما و برف باشد گندم و گاورس بر بام ریزند تا بخورند و هیچ کس آن مرغان را نگیرد و هر که قصداً ایشان کند در لعنت و سخط حق تعالی باشد و متولی و ساکنان بقاع مانع و متعرض باشند و الا آثم باشند

۲۴- جهت بیوه زنان درویش که هر سال از برای ایشان پنبه بدهند تا مایه سازند از پانصد نفر بیوه زن هر یکی چهار من پنبه مخلوج بدهند.

۲۵- عوض سبوی و کوزه که غلامان و کنیزکان بشکنند متولی امینی را شهر تبریز نصب گرداند تا هر گاه آن جماعت آب کشند و سبوی ایشان بشکنند و از خداوندگان بترسند تحقیق کرده ایشان را آن امین عوض دهد

۲۶- جهت راهها از سنک پاک کردن و پول (پل) بر جویها بستن از شهر تبریز تا به مقدار هشت فرسنگ از حوالی و جوانب آن بروجهی که در دفتر مفصل است

۲۷- مرسومات نواب و عمله دیوان اوقاف ابواب البر مذکوره که موسوم است به اوقاف خاص به موجب شرط واقف بیرون اعمال ولایات و مواضع

۲۸- وجه عمارت گنبد عالی و ابواب البر که در دوازده ضلع آنست و کوشک عادلیه که ارغون خان ساخته است به موجب نص واقف در وقفیه مبارکه مسطور است

۲۹- وجه عمارت رقبات موقوفات و مسبلات از ضیاع و عقار و مستغلات که با ابواب البر مذکوره تعلق دارد در تمامت ولایات ممالک هر کجا چیزی از آن هست به شرط واقف و چون همت همایون چنان اقتضا کرد که از این خیرات و ابواب البر بیشتر اصناف خلق بهره مند باشند به موجب مشروح معین فرمود و در ممالک آنچه شرعاً حق مطلق و ملک-

طلق او بود بر آن وقف کرده بر وجهی که هیچ طاعن را بر آن اعتراضی نتواند بوده و تمامت مقنن و علمای معظم وقضاة اسلام به صحت آن فتوی دادند و حکم کردند و فرمود تا هفت نسخه وقفیه بنویسید و جمله مسجد گردانند تا یکی در دست مولی باشد و یکی به کعبه شریف و یکی در دارالقضاء دارالملک تبریز و یکی در دارالقضاء مدینه السلام بغداد و یکی بنهند و بهر مدت قضاء بغداد و تبریز گواهان آن را تازه گردانیده و هر قاضی که متقدم شغل قضا گردد حالی که برمسند نشیند پیشتر آن را مسجد گردانند و فرمود تا در این ابواب البر جماعتی که افضل و اکمل عصر باشند ساکن و متوطن گردند و همواره ملازم باشند (۱)

با تمام سعی و جدیت و حسن نظری که غازان خان برای ادامه خیرات خود به عمل آورده است شب غازان و اوقاف او ظاهراً باقی نمانده و از بین رفته است ولیکن فرهاد گرد هنوز به وقفیت بقعه منوره و روضه مطهره حضرت رضا علیه السلام باقی و پایدار است و خدا کند در قرون آتیه هم مانند حال حسنات وقف مذکور ساری و جاری باشد

عبد الحمید مولوی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(۱) - شروط وقف نادرا ابواب البر غازانی از صفحه ۲۰۹ تا ۲۱۵ تاریخ مبارک غازانی باختصار نقل شده